



فصلنامه علوم محیطی، دوره چهاردهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۵

۱۴۷-۱۵۸

تحلیل حقوقی مناسبات دولت و محیط زیست در گذار به دولت سبز

وحید نیکخواه^۱، محمدرضا ویژه^{۱*} و محمدحسین رضائی قوام آبادی^۲

^۱ دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
^۲ دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۹۵/۸/۲۶

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۲۵

نیکخواه، و.، م.ر. ویژه، و م.ح. رضائی قوام آبادی. ۱۳۹۵. تحلیل حقوقی مناسبات دولت و محیط زیست در گذار به دولت سبز. فصلنامه علوم محیطی. ۱۴(۳): ۱۴۷-۱۵۸.

سابقه و هدف: ملاحظه سوابق تحقیقی در این خصوص بخوبی آشکار می‌سازد که دولت سبز به عنوان مفهومی نو در تحولات دولت هنوز در دکتین حقوقی به درستی وارد نشده است و خلا تئوری پردازی در این خصوص در جهان و در کشور ایران محسوس است. هرچند حوزه‌های متنوعی از حقوق محیط زیست و نیز دولت زیست محیطی و تکالیف زیست محیطی دولت در مطالعات آکادمیک و در پژوهش‌های نهادهای اجرایی و اداری مورد بررسی شده است و مقالات و کتاب‌های فراوانی در حوزه تکالیف زیست محیطی دولت و در حوزه الزامات دولت در جهت تحقق حق بر محیط زیست سالم نگاشته شده است. با این حال مناسبات دولت و محیط زیست در گذار به دولت سبز فاقد هرگونه سابقه پژوهشی بوده و ورود در این حوزه نگرشی نو به مفهوم دولت تلقی می‌گردد. هدف نگارندگان نیز کشف میزان اثرگذاری محیط زیست و حق بر آن در تغییر محتوا و ساخت دولتهاست و در این راستا ایران جغرافیای اصلی تحقیق به حساب می‌آید.

مواد و روش‌ها: در این مجال نگارندگان در جهت تحلیل مناسبات دولت و محیط زیست و نقش آن در گذار به دولت سبز با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، اسناد داخلی و بین‌المللی به توصیف و تحلیل مناسبات حقوقی و اثرگذاری متقابل این دو برای تحقق دولت سبز پرداخته‌اند. در این مسیر با حق بنیاد تلقی کردن دولت سبز، به ملاحظات حق محوری محیط زیست، ملاحظات زیست محیطی دولت، تأثیر گفتمان حقوق بشر بر ساخت و محتوای دولت سبز و محدودیت‌های حق بنیادی دولت سبز در عناوین مرتبط توجه شده است.

نتایج و بحث: در گذار ناگزیر دولت به دولت سبز، درک و تحلیل مناسبات دولت با محیط زیست از اهمیت فراوانی برخوردار است. این مناسبات دوجانبه علاوه بر اینکه دولت‌ها را دچار تغییرات اساسی خواهد نمود، محیط زیست را در جایگاه الگویی برای سیاست‌گذاری، قانونگذاری و اجرا قرار خواهد داد. کیفیت این ارتباط موید میزان تعهد هر دولت به محیط زیست است. دولت و محیط زیست در ارتباطی دو سویه قرار دارند. از طرفی دولت در مقام سیاستگذار و مجری، سرنوشت محیط زیست را در اختیار دارد و از طرف دیگر توفیق دولت در حفاظت از محیط زیست، در گرو پاسداشت قواعد زیست محیطی است. شناسایی دولت سبز به عنوان دولتی حق بنیاد، محدودیت‌ها و لوازم حق محوری اعمال حاکمیت را در مناسبات دولت و محیط زیست وارد خواهد نمود و ساخت و محتوای دولت را متأثر خواهد ساخت.

نتیجه‌گیری: در پژوهش حاضر ارزیابی مؤلفه‌های ارتباطی بین دولت و محیط زیست از یک طرف و لوازم تحقق دولت سبز از طرف دیگر نشان می‌دهد که اولاً: تحقق دولت سبز نیازمند شکل‌گیری رابطه خاص و معناداری بین محیط زیست و دولت است. در این ارتباط علاوه بر نقش آفرینی حاکمیت در تعیین سرنوشت محیط زیست و عناصر آن، برای ارزش‌های زیست محیطی نیز سهم قابل توجهی در شکل‌دهی به حرکت دولت قابل تصور است. ثانیاً: دولت سبز دولتی با محوریت حق بر محیط زیست سالم است. بنابراین به عنوان یک دولت حق محور تابع

* Corresponding Author. E-mail Address: mrezavijeh@yahoo.com

محدودیت‌های حق محوری بوده و نیازمند پیش بینی الگوهایی برای تضمین حق بر محیط زیست سالم از یک طرف و رفع تزاخم و تعارض این حق با سایر حق‌های بشری است.

واژه‌های کلیدی: حاکمیت، دولت سبز^۱، محیط زیست، حقوق بشر.

مقدمه

نیست اما عمدتاً دولت مدرن را دولتی می‌دانند که کلیه عناصر ساختاری و هنجاری آن در راستای تضمین حق‌ها و آزادی‌های بنیادین به کار گرفته شده و کارایی آن با مؤلفه قابلیت حفاظت و حراست از حقوق بشر ارزیابی می‌گردد. با این وصف می‌توان غایت دولت مدرن را تضمین حقوق بشر محسوب کرد و آن را ترجمان «دولت حق محور» یا «دولت حق بنیاد» دانست. دولتی که با صلاحیتهای مشخص، موظف به حراست از حقوق غیرقابل سلب انسان‌هاست.

زمینه‌های تکوین این دولت را باید در تحولات تاریخ حقوق جستجو نمود که طیف وسیعی از ایده حقوق طبیعی تا ایده قرارداد محوری را در بر خواهد گرفت و در این سیر تکاملی، حوادث تاریخی و از جمله حوادث زیست محیطی نقش عمده‌ای به عهده داشته‌اند. در تحلیلی تطبیقی می‌توان شاخصه‌های دولت مدرن از جمله تفکیک کارکردی حوزه مذهب از سیاست، سرزمینی بودن، حاکمیت، کنترل انحصاری ابزار خشونت، مشروطیت، حاکمیت قانون، مشروعیت و اقتدار، شهروندی، نهادسازی، نظم نوین مالیاتی و ناسیونالیسم را در مسیر تضمین حق بر محیط زیست مورد ارزیابی قرار داد و با مذاقه در اصول ساختاری و هنجاری دولت مدرن از جمله تفکیک قوا، نمایندگی، حاکمیت قانون، نظارت، پاسخگویی و شفافیت به رابطه بین دولت مدرن و محیط زیست پرداخت. از منظر ماهوی می‌توان نسبت بین این دو را در ترکیب حاکمیت مطلوب زیست محیطی جستجو نمود و با ملاحظه اسناد هنجاری و اصول حقوق محیط زیست به نقش دولت در تحقق حکمرانی مطلوب زیست محیطی پرداخت. این نقش در قالب آموزش زیست محیطی و دسترسی آزاد و همگانی به اطلاعات زیست محیطی تحقق خواهد یافت.^۵

در این مجال اندک در جستجوی درک نسبت بین دولت و محیط زیست در شکل‌گیری دولت سبز، به دنبال پاسخ این پرسش خواهیم بود که آیا می‌توان نسبت معناداری بین دولت مدرن و محیط زیست در مسیر تحقق دولت سبز برقرار کرد؟ به تعبیر دقیق تر به این حوزه‌ی خاص پرداخته خواهد شد که ملاحظات حقوق محیط زیستی که دولت را ملزم به مداخله و تغییر در شکل و محتوا می‌نماید کدامند؟

با وجود گذشت مدت کوتاهی از این پیش بینی حکیمانه که زمین خاستگاه تمدن بشری است کنفرانس استکهلم (Stockholm, 1972) به عنوان اولین تلاش گسترده دولتها در حفاظت از ملزومات حیات در ۱۹۷۲ شکل گرفت. نحوه نگارش اعلامیه استکهلم و متعاقب آن اعلامیه ریو ۱۹۹۲ (Rio declaration, 1992) اسناد مرتبط با آن از جمله دستور کار ۲۱ (Agenda 21, 1992)، تردیدی باقی نگذاشت که مسوولیت اصلی حمایت از محیط زیست متوجه دولت‌هاست. هرچند مانند همه قواعد بین المللی، اعلامیه‌های موصوف نیز از فقدان ضمانت اجرا رنج می‌برد ولی به دلیل روزافزونی مصائب زیست محیطی، به تدریج مفاد تصمیمات بین المللی وارد قوانین داخلی دولتهای عضو جامعه بین المللی گردید و در عالی ترین سطوح قانونگذاری دولتها مورد توجه قرار گرفت.^۲ با این تحولات عظیم حق بر محیط زیست سالم^۳ بعنوان یکی از مصادیق حقوق نسل سوم بشر مورد شناسایی قرار گرفت و تضمین آن در دستور کار حقوق بشری بسیاری از دولتها قرار گرفت و در بسیاری از نظام‌های حقوقی سطوحی از اساسی سازی محیط زیست مورد اقبال واقع شد. با این حال مدیریت محیط زیست همچنان تابع نظام دستور کنترل باقی ماند و ارتباطی بین دولت و محیط زیست شکل نگرفت. عدم توفیق دولتها در حفاظت از محیط زیست چاره‌ای در تغییر الگوی مدیریت زیست محیطی باقی نگذاشت. حوادث زیست محیطی، شکل گیری گروه‌های غیردولتی و تأثیرگذاری عوامل خارج از حاکمیت از جمله افکار عمومی، جنبش‌های زیست محیطی و سرمایه‌های اجتماعی به تدریج نوع تعامل دولت و محیط زیست را دستخوش تغییر نمود.

از طرف دیگر تحقق امر حفاظت از محیط زیست نیازمند تحول عظیم در ساختار و محتوای دولت است. محیط زیست به واسطه تأثیری که در کارکردهای حاکمیت ایجاد می‌نماید از این قابلیت برخوردار گردید که به عنوان قیدی بر دولت وارد گردد. با این فرض دولت سبز بیش از هر چیز بیانگر اهمیت محیط زیست در مقید نمودن اعمال حاکمیت است. دولت سبز شکلی از دولت مدرن محسوب می‌شود. هرچند تعریف جامع و مانعی از دولت مدرن و تمیز آن از واژگان مشابه چون دولت دموکراتیک، دولت قانونمند و حاکمیت مطلوب در دست

فرا گرفته و با آن بر هم کنش دارد. محیط زیست از طبیعت، جوامع انسانی و نیز فضاهایی که با فکر درست انسان ساخته شده‌اند تشکیل یافته است و کل فضای زیستی کره زمین، یعنی زیست کره (بیوسفر) را فرا می‌گیرد.^۷ بنابراین در یک برداشت کلی از تعاریف ارائه شده می‌توان گفت که اجزای تشکیل دهنده محیط زیست عبارتند از عناصر زنده از جمله گیاهان و جانوران و عناصر غیر زنده مانند آب، هوا و خاک.

با این تعبیر می‌توان مفهوم محیط زیست را در ارتباط با اکولوژی، طبیعت (Nature)، کیفیت زندگی و اقتصاد مورد شناسایی قرارداد و مرزهای محیط زیست را در این ارتباطات جستجو نمود. با توجه به ویژگی انکار ناپذیر اکولوژی و نیز محتوای نه چندان روشن کلمه محیط زیست، افکار عمومی بین اکولوژی و محیط زیست دست به امتزاجی هوشمندانه زده و یک جنبش عقیدتی مرتبط با حفاظت از محیط زیست به وجود آورده‌اند که بتدریج به یک جنبش سیاسی تبدیل شده است. همین امتزاج محیط زیست را در مقوله مطالعات علوم انسانی و اجتماعی و نهایتاً حقوق وارد می‌نماید. از منظر تعاریف پیش گفته سخن گفتن از محیط زیست به معنی صحبت از مجموعه‌ای از منابع است. این یعنی تأکید بر یک وجه از یک رابطه‌ی دو جانبه. وجه دیگر آن تأثیر آن فرد یا جمعیت بر محیط زیست است. در این تغییرات است که می‌توان پرسید مرزهای محیط زیست کجاست و در کجا پایان می‌گیرد؟ (Benson, 2003).

به دنبال این تغییرات ناگزیر در جایگاه مطالعاتی محیط زیست، کیفیت زندگی به صورت عنصر مکمل محیط زیست در آمده است و از این منظر و با پر رنگ بودن انسان محوری دیدگاه‌های زیست محیطی، در واقع می‌توان گفت بحث کیفیت زندگی به عنوان فصل ممیزه وجود حق بر محیط زیست سالم در کنار و همراه با حق حیات قرار می‌گیرد. ضمن اینکه با ملاحظه این عنصر تکلیف دولت از یک تکلیف سنتی حفاظت از حق حیات، فاصله گرفته و دولت مسؤوّل باز پروری بعد روانی جامعه نیز خواهد شد. در تعریف محیط زیست باید به این سؤال پاسخ داد که چه چیزی موجب تداوم حیات بر روی زمین می‌شود؟ تداوم حیات زمین به بیش از فرد و یا جمعیت و یا حتی گونه‌های منفرد نیاز دارد. تداوم حیات از طریق همکنشی بسیاری از موجودات میسر می‌شود که با هم عمل می‌کنند و از طریق محیط فیزیکی و شیمیایی با یکدیگر کنش متقابل دارند و اکوسیستم (Ecosystem) یعنی یک جامعه بوم شناختی^۸ به همراه محیط غیر زنده‌ی آن که با یکدیگر به صورت یک پیکر واحد عمل می‌کنند (BotKin, 2003). با این وصف

به این منظور حلقه‌های ارتباطی بین دولت و محیط زیست در دولت سبز با تأکید مصداقی بر نظام حقوقی ایران به اختصار مورد ملاحظه قرار گرفته است و از این منظر می‌توان به این نوشتار به عنوان مدخلی بر تحلیل محتوایی دولت سبز نگریست. در مطالعات مقدماتی فرض نگارندگان بر این است که اساساً بدون طراحی یک رابطه معنادار و دوسویه بین دولت و محیط زیست تحقق دولت سبز میسر نیست و این ارتباط به نحوی خواهد بود که الگوهای زیست محیطی و ملاحظات اکوسیستمی، ساحت قدرت سیاسی را در ساختار و محتوا تحت الشعاع قرار خواهد داد. نبود فهم روشن تئوریک از دولت سبز و به دنبال آن فقر منابع آکادمیک و فقدان اسناد داخلی تبیین کننده مفهوم دولت سبز از مشکلات اساسی تحقیق به شمار می‌آید.

محیط زیست و ملاحظات حق محوری

تعبیر حکمرانی مطلوب زیست محیطی برای دولت سبز بر این ویژگی دولت سبز تأکید دارد که دولت سبز دولت متعهد به محیط زیست است. این قید محیط زیست را در ساحت تصمیم‌گیری، سیاستگذاری، مقررات‌گذاری و رفتار دولت وارد نموده و حضور مسائل زیست محیطی را در مسیر حکمرانی تقویت می‌نماید. عرصه‌های مختلف و متنوع خدمت عمومی از الگوهای زیست محیطی تبعیت خواهد نمود. علاوه بر ملاحظه‌ی سیاستهای زیست محیطی در کار ویژه‌های دولت، بخش خصوصی و بازار نیز ملزم خواهد بود مراقبت‌های زیست محیطی لازم را انجام دهد. نظام ضمانت اجرای مشخصی از اجرای سیاست‌های سبز در عرصه‌های مختلف حفاظت خواهد نمود. در دولت مقید، ارزشهای اکولوژی به منزله راهنمای بخشهای مختلف حاکمیت عمل خواهد کرد.

درک مفهوم محیط زیست در مطالعات حقوقی و محدوده‌ی مشمول حمایت‌های حقوقی یکی از مباحث سهل و ممتنع در حقوق محیط زیست است. محیط زیست از دو کلمه «محیط» و «زیست» ترکیب شده است. واژه محیط به معنای آنچه که احاطه می‌کند اقم از کلیه شرایط خارجی و عوامل فیزیکی، شیمیایی، بیولوژیکی و عوامل اجتماعی که می‌توانند بر موجودات زنده و فعالیت انسان مؤثر باشند. کلمه زیست به معنای حیات است و نیز در معانی مختلف دیگر از جمله در معنای «هستی و وجود داشتن»^۹ به کار رفته است.

از نظر اصطلاحی تعاریف مختلفی از محیط زیست ارائه شده است. از جمله در تعریف محیط زیست آمده است «محیط زیست عبارت است از محیطی که فرآیند حیات را

حفاظت از عناصر محیط زیست با فرض محوریت آدمی دارای ارزش حقوقی خاص می‌شود. با تلاشهای گسترده نظام حقوق بین الملل محیط زیست و نظام حقوق بشر زمینه‌ها برای شناسایی حق بر محیط زیست سالم و گذار رویکردی از یک موضوع اخلاقی به یک مسأله حقوقی فراهم گردید.

با آگاهی اکولوژیک بشر به تدریج‌اندیشه وضع قواعد ومقررات جهانی در خصوص محیط زیست شکل گرفت و با مطرح شدن مسائل مربوط به حقوق بشر که با انتشار اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ و میثاق بین المللی مدنی سیاسی در ۱۹۶۶ جایگاهی رفیع به خود اختصاص داد، تا حدی که شاید بتوان ریشه‌های حق مذکور را نیز در حقوق برابری اعلامیه جهانی حقوق بشر و در میثاق مذکور نیز یافت، سلامت محیط زیست به یک حق بشری تبدیل گردید (Ramazani Gavamabadi, 2010) پس از آن در سال ۱۹۷۲ و به موجب اعلامیه استکهلم بین حقوق بشر و محیط زیست پیوندی اساسی برقرار شد. این مهم بویژه در ماده یک اعلامیه به صراحت مورد تاکید قرار گرفت و از آن تاریخ به بعد حق بر محیط زیست بطور مستمر در اسناد بین المللی مورد تاکید قرار گرفت.^۹ پیش طرح سومین میثاق حقوق همبستگی ۱۹۸۲ (Mellenium Declaration, 1982) دارا بودن حق بر محیط زیست سالم را یکی از اشکال حرمت و حیثیت انسان تلقی کرده که مکمل حقوق بشر برای نسل حاضر و تحقق آن برای نسلهای آینده است. در دهه ۱۹۸۰ مسئله امنیت اکولوژیک در مناسبات بین المللی مطرح شد و پیرو آن مسائل زیست محیطی در دستور کار سازمان منطقه‌ای، سازمان ملل و آژانس‌های تخصصی قرار گرفت. برگزاری کنفرانس سازمان ملل در خصوص محیط زیست و توسعه در ژوئن ۱۹۹۲ یک بار دیگر توجه جهانیان را بر ضرورت تأمین همکاری‌های بیشتر در خصوص مسائل زیست محیطی جهان با محوریت توسعه پایدار جلب نمود. به تدریج سیاستگذاری‌ها و مدیریت منابع طبیعی و مشترک و تدوین حقوق بین الملل محیط زیست به طور جدی در برنامه محیط زیست سازمان ملل، کمیسیون حقوق بین الملل و سازمانهای بین المللی و منطقه ای چون کمیسیون اقتصادی اروپا و شورای اروپا قرار گرفت و بتدریج حق مذکور از حقوق بین الملل به حقوق داخلی کشورها وارد شد. شناسایی این حق در نظام‌های حقوقی داخلی و پذیرش آن توسط نهادهای قانونگذاری و اجرایی سبب شد که بسیاری از دولت‌ها مواضع خود را نسبت به مسائل و ملاحظات زیست محیطی از طریق قاعده گذاری اعلام نمایند. حدود بیش از شصت کشور امروزه این حق را به صورت تلویحی یا صراحتاً در قوانین اساسی خود وارد کرده‌اند که نقطه مشترک همه

آنها بهره مندی از محیط زیست سالم، بهداشتی و پاک است. از طرف دیگر آنچه بر حق محوری حفاظت دولت از محیط زیست می‌افزاید این است که تخریب محیط زیست زمینه ساز نقض سایر حقوق‌هاست. قضایای مهم زیست محیطی مانند قضیه بومیان مایاآشی، بوپال هند و چرنوبیل نشان داد که بین نقض حق بر محیط زیست و تضييع حقوق بنيادین شهروندان رابطه جدی وجود دارد. آثار حوادث زیست محیطی نمونه بارز مثبت این ادعاست که هر گونه رفتار زیست محیطی دولت‌ها باید با ملاحظات حقوق شهروندان صورت پذیرد.

دولت سبز و ملاحظات زیست محیطی

اگر دولت سبز را یکی از مصادیق دولتهای مدرن یا حق محور تلقی نماییم بررسی ملاحظات مربوط به حق یکی از محورهای مطالعه دولت خواهد بود. در این جهت دولت سبز دولتی است که حق بر محیط زیست سالم را شناسایی و تضمین می‌نماید و در عین حال با ملاحظه ضرورت‌های زیست محیطی به رفع تعارض بین اجرای حق بر محیط زیست سالم با سایر حق‌های هم نسل و غیر هم نسل آن نیز اهتمام خواهد نمود.

نظام‌های مختلف حقوقی با درک اهمیت محیط زیست در سطوح مختلف حاکمیت به شناسایی حق بر محیط زیست سالم و تضمین برخورداری همگان پرداخته‌اند. در نظام حقوقی ایران به طور خاص در سطوح قانونگذاری و فراقانونگذاری (قانون اساسی، سیاستهای کلی نظام، سند چشم‌انداز و قوانین برنامه‌ای به این حق پرداخته شده است. (Hashemi, 2014) قانون اساسی در اصل پنجاهم حفاظت از محیط زیست را امری عمومی تلقی می‌نماید. هرچند در تحلیل واژه «عمومی» مناقشه فراوان است و از مراجعه به اصول دیگر قانون اساسی و مشروح مذاکرات نمی‌توان شناخت دقیقی از این واژه پیدا نمود^{۱۰} لیکن باید عمومی بودن حفاظت را در مبنای اکولوژیک آن جستجو نمود. (Kelman, 2004) زیرا محیط زیست یک منبع عام یا خیر مشترک به شمار می‌آید که حفظ آن به نفع همگان و تخریب آن به زیان همگان است. (Bozeman, 2007) با این وجود شاید بتوان رویکرد خاص حق محوری قانون اساسی را به نحوی تحت حمایت اصل هشتم قانون اساسی و در چارچوب امر به معروف و نهی از منکر نیز تحلیل نمود و این امر و نهی قانونگذار اساسی را به صراحت قانون اساسی متوجه دولت نیز دانست. علاوه بر قانون اساسی با ملاحظه سند چشم‌انداز، سیاستهای کلی محیط

حقوق رفتار کنند، حتی اگر بدرستی بر این باور باشند که با نقض حق مزبور وضع جامعه به کلی بهتر می‌شود (Botkin and Keller 2003). با این تعبیر از مفهوم حق به هیچ بهانه‌ای مانند منفعت عمومی، کارآمدی اقتصادی، مصلحت نظام و مانند اینها نمی‌توان آنچه را که از این هسته محافظت می‌کند کنار زد. حق در این معنا در حقیقت جزئی از «مشخص بودن» انسان است. از این ویژگی حق تحت عنوان حاکمیت حق نام می‌بریم و حق را برهانی قاطع یا دلیلی حاکم می‌دانیم که در صورت طرح بر تمامی ادعاها و دلایل متعارض پیروز خواهد شد. از نتایج نظریه حاکمیت حق «حق انجام خطا» است. این ویژگی حق تحت عنوان حق انجام خطا یا حق بر ناحق نام برده می‌شود» (Rasekh, 2005). این تعابیر از حق، محدودیت را امری کاملاً استثنایی قلمداد می‌کند. حق بر محیط زیست سالم با وجود گذار از نگاه کاملاً فانتزی به محیط زیست، کماکان در اولویت دادن به این حق در مقایسه با سایر حق‌ها و آزادی‌ها با تردید مواجه بوده و در مقام رفع تعارضات احتمالی همواره محدودیت‌هایی را بر حق بر محیط زیست اعمال گردیده است. در درون حق‌های هم نسل معارضه جدی و معقولی بین حق بر محیط زیست سالم و حق بر توسعه وجود دارد. توسعه با همه ارزشهای آن در موارد زیادی اسباب تخریب محیط زیست را فراهم نموده است. همانگونه که در اعلامیه حق بر توسعه نیز تأکید شده است شخص انسان موضوع اصلی توسعه است. هر چند توسعه، زمینه بهره‌مندی از تمام حقوق بشر را فراهم می‌سازد اما فقدان توسعه نباید عاملی برای توجیه محدود کردن حقوق به رسمیت شناخته بین المللی باشد. کوفی عنان دبیر کل سابق سازمان ملل نیز می‌گوید: «...حق بر توسعه حقی جهانی، انکارناپذیر و از سایر حقوق جدا نشدنی است. این حق در واقع محک محکمی برای احترام نسبت به سایر انواع حقوق بشر است.»^{۱۲} تأکید بر جدایی‌ناپذیری این حق با سایر حق‌ها به معنای ناپسند دانستن نگاهی است که دولتها بر توسعه محوری بدون ملاحظه حق‌های معارض و به ویژه حق بر محیط زیست دارند.

با توجه به اینکه توسعه در مفهوم قرون اخیر و صنعتی شدن کشورها ملازمه مستقیم با تخریب و ویرانی محیط زیست پیدا نموده است به نحوی که ادامه این وضع امکان توسعه بیشتر را نیز غیرممکن ساخته است، تلاش طرفداران محیط زیست و مدافعان واقعی توسعه برای ریشه کنی فقر و گرسنگی مردم جهان موجب گردید توسعه به گونه‌ای تعریف شود که در تعارض با محیط زیست قرار نگیرد. واژه توسعه پایدار که برای اولین بار توسط براتلند در

زیست^{۱۱} و قوانین برنامه‌ای می‌توان مسئولیتهای دولت را در نگرش حق محوری به محیط زیست مورد ارزیابی قرار داد. براساس سیاستهای کلی محیط زیست «مدیریت جامع، هماهنگ و نظام‌مند منابع حیاتی (از قبیل هوا، آب، خاک و تنوع زیستی) مبتنی بر توان و پایداری زیست‌بوم بویژه با افزایش ظرفیت‌ها و توانمندی‌های حقوقی و ساختاری مناسب همراه با رویکرد مشارکت مردمی» به عنوان یک رویکرد حفاظتی پیش‌بینی و ابلاغ گردیده است. در این رویکرد به نظام دموکراسی مشارکتی بعنوان نسخه مدیریت زیست محیطی اشاره شده است اما همچنان نقش محوری دولت در مقایسه با مدل‌های دیگر سیاست‌گذاری زیست محیطی از جمله مدل مشارکت عمومی یا مدل حفاظت منهای دولت پر رنگ دیده شده است. این رویکرد در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز غالباً مورد توجه بوده است. در مسیر قانونگذاری از جمله در قوانین عادی و مصوبات قوه مجریه ملاحظات زیست محیطی دولت مورد توجه قرار گرفته است. صریح‌ترین رویکرد قانونی را باید در قانون مدیریت خدمات کشوری ملاحظه نمود که در آن حفاظت از محیط زیست امری حاکمیتی تلقی شده است. شناسایی موصوف علاوه بر آنکه به معنای عمومی دانستن تکلیف حفاظت از محیط زیست است و طبعاً امر تکلیف متوجه عموم شهروندان خواهد بود سیاست‌گذاری‌های مربوط به حفاظت را از اعمال حاکمیتی می‌داند که آثار حقوقی خود را خواهد داشت. البته سابقه این نگرش را می‌توان در بند ششم قانون برنامه اول توسعه که تأمین حداقل نیازهای اساسی عامه مردم از جمله سالم سازی محیط زیست را وظیفه دولت می‌داند نیز ملاحظه نمود.

محدودیت‌های حق محوری دولت سبز

در دولت حق بنیاد، حق دارای اصالت بوده و محور سیاست‌گذاری و مقررات گذاری و اجراء است با وجود این، حق‌ها همیشه محصور در مجموعه‌ای از محدودیت‌ها هستند. برخی از محدودیت‌ها لطمه‌ای به موجودیت حق بنیاد دولت مدرن وارد نمی‌کنند ولی گاهی دولتها حق را با محدودیت‌هایی مواجه می‌کنند که می‌تواند در این موجودیت تردیدهای اساسی ایجاد نماید. «بهترین معنای حق این است که آن را برگ برنده در برابر توجیهات مبنایی تصمیمات سیاسی که هدف را برای جامعه بطور کلی بیان می‌کنند بگیریم. اگر کسی حق انتشار داشته باشد بدین معناست که به هیچ دلیلی درست نیست که مقامات در جهت نقض آن

سال ۱۹۸۷ در گزارشی تحت عنوان «آینده مشترک ما» ارائه شد^{۱۳} توسعه را با محیط زیست پیوند داد. این پیوند بعدها در برخی معاهدات و اسناد بین المللی نهادینه گردید به طوری که در سال ۱۹۹۲ ماحصل کنفرانس «سران زمین»، اعلامیه‌ای تحت عنوان «اعلامیه محیط زیست و توسعه» بود که در اصل سوم آن آمده است: «حق بر توسعه باید به ترتیبی تحقق یابد که احتیاجات مربوط به توسعه و محیط زیست نسل‌های حاضر و آینده را تأمین کند.» تلاش نظام حقوق بین الملل در حل این منازعه درون نسلی میان حق بر توسعه و محیط زیست نشان دهنده اهمیت این تزاخم بین حقی است. به طور مشخص اصول «انصاف» و «مسئولیت مشترک اما متفاوت» فرمولهایی است که برای رفع تعارض بین حق بر محیط زیست سالم و حق بر توسعه در اسناد مختلف بین المللی مورد استفاده قرار گرفته است. انصاف یکی از لوازم وجود حق بر محیط زیست می‌باشد که در حوزه حقوق محیط زیست دارای دو مفهوم انصاف درون نسلی (Intergeneration Equality) و انصاف بین نسلی (Intera generation Equality) است. انصاف درون نسلی از منظر انسان محور به مفهوم عدالت در تعامل محیط زیست و توسعه نزدیک است و در یک تعریف ساده به برخورد عادلانه و منصفانه با همه افراد موجود در یک نسل در جهت بهره مندی از مواهب و حقوق همه جانبه می‌پردازد. این مقوله در جهت ایجاد فرصتی است که بر اساس آن همگان در اندرون یک نسل حق برخورداری از محیط زیست سالم در همه سطوح را داشته باشد. این مفهوم بدین معنی است که: «مردمان یک نسل واحد هم دارای حقوق مساوی و برابر برای بهره مندی در استفاده و بهره مندی از منابع بوده و هم حق برخورداری از محیط زیست سالم و پاکیزه در سطوح ملی و بین المللی را دارا می‌باشند.» (Brine et al, 2009)

فرمول دیگر رفع تعارض اصل مسئولیت مشترک اما متفاوت است. این اصل در قالب اصل کلی تر انصاف و با عدول از رعایت تساوی ایجاد گردیده است به ویژه در جهت ترغیب دولت‌های در حال توسعه جهت پیوستن به کنوانسیون‌های بین المللی در خصوص محیط زیست، در بسیاری از کنوانسیون‌ها مورد پیش بینی قرار گرفته است (Blake, 2004) و بر اساس آن در کنوانسیون‌های مربوطه تفاوت‌هایی را در سطح تعهدات کشورهای عضو ایجاد نموده است. بر اساس این اصل «لازم است به مسئولیت مشترک دولت‌ها مبنی بر حفاظت از منابع محیط زیست ضمن لحاظ شرایط متفاوت هر دولت به ویژه در رابطه با سهم مشارکت هر دولت در ایجاد مشکل خاص زیست محیطی و توانایی آن دولت در واکنش، جلوگیری، تقلیل و

کنترل آلودگی توجه شود.» این اصل را از جمله در اسناد حقوقی نرم و سخت حقوق بین الملل محیط زیست می‌توان جستجو نمود. و از جمله می‌توان به بیانیه استکهلم، مصوب ۱۹۷۲ (اصل ۲۳)، اعلامیه ریو (اصل ۷) و اصول حفاظت از جنگل‌ها (ماده ۷) و کنوانسیون تنوع زیستی مصوب ۱۹۹۲ (ماده ۲۰)، کنوانسیون بیابان زدایی مصوب ۱۹۹۴ (ماده ۲۰) کنوانسیون استکهلم در خصوص آلاینده‌های آلی پایدار (ماده ۱۱) و کنوانسیون تغییرات آب و هوایی مصوب ۱۹۹۲ (ماده ۳)، پروتکل مونترال در مورد مواد کاهنده لایه ازن، مصوب ۱۹۷۸ و پروتکل کیوتو در مورد تغییرات اقلیم مصوب ۱۹۹۸ اشاره نمود که این اصل را شناسایی کرده‌اند.

در نظام حقوق داخلی نیز بخوبی این تزاخم مورد توجه قرار گرفته است. توسعه پایدار زیست محیطی از راهکار بینابینی حل تعارض این دو حق است. تأکید بر توسعه پایدار و در مواردی الزام اشخاص طرف قراردادهای اداری به ارائه ضمیمه زیست محیطی در کشورمان تلاش روشنی در زمینه رفع تزاخم بین این دو حق است.

علاوه بر این حق برخورداری از محیط زیست سالم ممکن است در تزاخم با سایر مصادیق حقوق بشر در نسل‌های اول و دوم قرار گیرد. اگر چه از نظر ویژگی، نقاط افتراقی بین نسل‌های حقوق بشر وجود دارد ولی ارتباط مصادیق مختلف این نسل‌ها نیز بسیار وسیع می‌باشد. وجود نسل‌های متعدد حقوق بشر برای شخص یا موضوع واحدی به نام انسان، نقش موثری در همبستگی بین المللی برای حمایت از حقوق بشر ایفا می‌کند. بر شمردن سه نسل حقوق مدنی و سیاسی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نهایتاً حقوق همبستگی در عصر جهان گرایی موجب پیوند بانیان و طرفداران هر سه نسل گردیده است به نحوی که رعایت هر یک تضمین دیگری را سبب خواهد شد. (Zakeran, 2006) «اعلامیه وین و طرح اجرایی آن» (Vienna Declaration, 1993) که در کنفرانس جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۹۳ در وین برگزار شد، در بند پنجم از بخش یکم در خصوص پیوند میان نسل‌های حقوق بشر می‌گوید: «تمام انواع حقوق بشر جهان شمول و تقسیم ناپذیرند و با هم وابستگی متقابل و ارتباط تنگاتنگ دارند و یکدیگر را تحکیم می‌کنند.» در حال حاضر جامعه جهانی به این اجماع رسیده است که نسل‌های سه گانه حقوق بشر در ارتباط متقابل با یکدیگر قرار دارند و از همدیگر تفکیک ناپذیرند. این امر موجب بوجود آمدن نسلی یکپارچه از جمع نسل‌های مختلف حقوق بشر گردیده است که به آن نسل

دولت سبز خواهد داشت، تحدید حوزه صلاحیت است. از نظر ماهوی، اگر چه در حقوق همبستگی فرصت حضور پر رنگ افراد به عنوان تابعان حقوق فراهم گردیده است ولی کماکان دولت‌ها نقش اصلی خود را به عنوان بازیگران و تابعان اصلی حقوق بین الملل حفظ کرده‌اند. با توجه به این ویژگی که حقوق محیط زیست که خاستگاه بین المللی داشته و از حقوق بین الملل به حقوق داخلی وارد شده است، دولت نقش پررنگی را در حفاظت از محیط زیست پیدا کرده‌اند علاوه بر این اصول محتوایی حقوق محیط زیست دربر دارنده تکالیف زیست محیطی فراوانی برای دولت‌هاست. همان طور که لوازم تضمین کننده حق بر محیط زیست چون شفافیت، پاسخگویی، کارآمدی، حاکمیت قانون بدون حضور و نقش پذیری دولت بی معناست و حکمرانی خوب زیست محیطی منوط به وجود و حضور دولت است. با این ترتیب دولت‌ها باید برای ایفاء این نقش حیاتی در ساخت و محتوای خود تغییرات جدی ایجاد نمایند.

تکلیف مداری یا تعهد محوری

دولت سبز خود دولتی تکلیف مدار است با این حال ارتباط این دولت با حق‌های دیگر بشری تکالیف دولت سبز را افزایش داده است. سؤال این است که قلمرو و ماهیت تکلیف دولت سبز چیست؟ تعهد به وسیله یا تعهد به نتیجه؟ تبعاً از لحن اسناد حقوق بشری و بایدهای مکرر و نیز رویکرد حقوق داخلی و بویژه روح حاکم بر قانون اساسی و تأکیدات روشن این قانون بر حق‌های بشری در قالب حقوق ملت، می‌توان دریافت که تعهد دولت به نتیجه است و دولت باید برای انجام این تکلیف قانونی پاسخگو باشد.

تحدید حوزه صلاحیت

دولت برای اعمال اراده خود نیازمند صلاحیت است. گفتمان حقوق بشر یکی از عوامل اصلی تحدید کننده صلاحیت دولت و تولید دولت محدود است. الزامات ناشی از حق‌های بشری علاوه بر تکلیف ایجابی دولت‌ها از موارد الزامات سلبی است به نحوی که دولت را در چارچوب اصول هنجاری و ساختاری مانند نمایندگی، تفکیک قوا، حاکمیت قانون، نظارت و پاسخگویی محدود خواهد ساخت. حق بر محیط زیست یکی از حق‌های محدود کننده است که می‌تواند تقییدات فراوانی را در صلاحیت دولت ایجاد نماید و خطوط قرمز و بایدها و نبایدهای بسیاری را در اعمال اختیارات دولت در زمینه‌های مختلف وارد نماید و به طور کلی کارکردهای دولت را تحت الشعاع قرار دهد.

هزاره جدید حقوق بشر می‌گویند. این یکپارچگی مورد ادعا در گزارش دبیر کل سازمان ملل متحد به اعضای سازمان تحت عنوان «دستور کاری برای صلح» و «اعلامیه هزاره سازمان ملل» بازتاب داشته است.^{۱۴} به طور خلاصه می‌توان گفت که بازتاب پدید آمدن نسل سوم حقوق بشر از جمله حق بر محیط زیست سالم موجب ایجاد علقه و ارتباط بین نسل‌های اول و دوم و یا نسل سوم گردیده است به طوری که می‌توان استدلال کرد: حق بر محیط زیست پیش‌نیازی است برای دیگر حقوق بشر، چرا که در بهره مند شدن انسانها از این حقوق فرض بر این است که آنان از حداقل سلامتی و تندرستی برخوردارند. بدین ترتیب حق بر محیط زیست سالم را می‌توان در بنیادی ترین حق شناخته شده برای بشر، یعنی حق حیات یافت. هرچند نظام حقوق بشر بر یکپارچگی همه‌ی حق‌ها تأکید دارد ولی در عمل گاهی دولت‌ها ناگزیر از اولویت دادن به یکی نسبت به دیگری هستند. از طرفی تکالیف ناشی از حق بر محیط زیست گاهی در تضام با آزادی قرار می‌گیرد. اصل «استفاده غیر زیانبار از سرزمین» نوعی محدود کردن آزادی دولت‌ها و محدودیت زیست محیطی بر اصل حاکمیت محسوب می‌شود. طبعاً در نظام حقوق داخلی هم محدودیت‌های ایجاد شده برای آزادی‌های فردی می‌تواند به عنوان یک مزاحمت جدی سر راه استفاده آزادانه از مواهب محیط زیست به حساب آید.

ویژگی‌های اکولوژیکی از دیگر محدودیت‌های دولت در تأمین حق بر محیط زیست سالم محسوب می‌شود. علیرغم اینکه حمایت جامع از محیط زیست نیازمند اعمال حاکمیت بر مبنای زیست محور می‌باشد ولی حقوق محیط زیست کنونی به دلیل تأکید بر جنبه‌های انسانی محیط زیست (انسان محوری)، اهمیت سلامتی و یکپارچگی اکوسیستم‌ها را نادیده می‌گیرد حال آنکه سلامتی و یکپارچگی اکوسیستمی ضامن سلامتی محیط زیست انسانی نیز هست (Westra, 2009).

تأثیر گفتمان حقوق بشر بر ساخت و ماهیت دولت سبز

گفتمان حقوق بشر و بویژه حق بر محیط زیست سالم به عنوان مصداق حقوق نسل سوم بشر تأثیر قابل توجهی بر ماهیت دولت سبز خواهد داشت و ماهیت این دولت را ماهیتی تکلیف مدار خواهد ساخت. از طرفی ساخت دولت سبز در راستای تحقق این حق بشری نیازمند تغییرات اساسی است. ایجاد نهادهای متولی ویژه حفاظت از محیط زیست و تغییر در نظم اداری مستقر از عمده ترین این تغییرات است. مهمترین تأثیری که این گفتمان بر ساخت

لزوم تحول ساختاری و محتوایی دولت در قبال محیط زیست

مواجهه دولت با محیط زیست را باید در مسیر تحقق حکمرانی مطلوب زیست محیطی تحلیل نمود. در این مسیر تحولات ساختاری و ماهیتی ویژه‌ای مورد نیاز است. در ساختار و کیفیت تفکیک قوا رعایت الزامات اکولوژیکی برای حفاظت ضروری است. فرابخشی نگری، تمرکززدایی در مقابل مرکزگرایی، فراگیری صلاحیتهای سازمانهای متولی در کنار توسعه صلاحیتهای زیست محیطی قوه قضاییه در جهت تضمین حق بر محیط زیست سالم می‌تواند ساختار مناسب زیست محیطی دولت را ایجاد نماید. محتوای دولت در گذار به دولت سبز به تغییرات اساسی نیازمند است. این تغییرات در جهت توانمند سازی دولت در حفاظت از محیط زیست ضروری است چراکه دولت مدرن بر علائق و نیازهای شهروندان تمرکز دارد و باید به آنها پاسخ دهد.

تحت تأثیر گفتمان حقوق محیط زیست، حوزه صلاحیت دولت سبز در چارچوب هنجاری و ساختاری خاصی محدود خواهد شد. بنابراین دولت محدود و تکلیف مداری از مشخصات بارز تاثیر پذیری ماهوی دولت در چارچوب حق بر محیط زیست سالم است. (Balavi, 2012) «مجمع عمومی سازمان ملل طی قطعنامه‌ای که به عنوان اعلامیه هزاره مشهور است در بخش پنجم خود تحت عنوان «حقوق بشر، دموکراسی و حکمرانی خوب» مواردی را پذیرفته است. (Hasan Nejha, 2005) علاوه بر این کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل طی قطعنامه دیگری به شماره ۲۰۰۰/۶۴ ویژگی‌های اساسی حکمرانی خوب را نام برده است که از جمله آن شفافیت، مسئولیت، پاسخگویی و حاکمیت قانون است. (Zareei, 2004) حکمرانی مطلوب زیست محیطی نیازمند توجه دولت به اصول «حاکمیت قانون»، «شفافیت»، «مشارکت»، «دسترسی به اطلاعات زیست محیطی»، «مسئولیت و پاسخگویی» است. حاکمیت قانون، مقامات قانونگذار و مقررات گذار را وادار می‌کند تا کلیه قوانین و مقررات کشور را با لحاظ داشتن سلسله مراتب قواعد حفاظت از محیط زیست اعمال نمایند (Brookes, 1991) «شفافیت بدین معناست که تصمیم‌گیری و اجرای آن به شیوه‌ای انجام شود که تابع قواعد و مقررات باشد. همینطور به این مفهوم است که اطلاعات برای کسانی که این تصمیمات و اجرای آنها بر آنان تأثیر می‌گذارد آزادانه در دسترس و مستقیماً قابل دستیابی باشد. شفافیت همچنین بدین معناست که اطلاعات به میزان کافی ارائه و تأمین گردد.» (Hadavandm, 2005) حکمرانی خوب بدین مفهوم است که فرآیندها و نهادها منجر به نتایجی می‌شوند که نیازهای جامعه را تأمین

می‌کنند. اثر بخشی در بستر حکمرانی خوب، استفاده پایدار از منابع طبیعی و حفاظت از محیط زیست را شامل می‌شود. «پاسخگویی شرط اصلی حکمرانی خوب است نه تنها نهادهای حکومتی بلکه حتی بخش خصوصی و نهادهای جامعه مدنی نیز بایستی به عموم مردم و ذینفع‌های خود پاسخگو باشند. بسته به اینکه تصمیمات گرفته شده در یک سازمان یا مؤسسه، درونی یا بیرونی هستند مشخص می‌شود که این نهادها در مقابل چه کسانی پاسخگو هستند، پاسخگویی نمی‌تواند بدون شفافیت و حاکمیت قانون تحقق یابد.»

از لوازم تحقق حق بر محیط زیست سالم توجه به اصول شفافیت، کارآمدی، پاسخگویی و حاکمیت قانون است که مبین حاکمیت و حکمرانی خوب زیست محیطی خواهد بود و در صورت وجود این اصول نزد ارکان حاکمیت، می‌توان از حق بر محیط زیست سالم به نحو مؤثر سخن گفت.

تأکید قانون اساسی جمهوری اسلامی بر اینکه حفاظت از محیط زیست وظیفه‌ای همگانی است مؤید رویکرد مشارکت محور حاکمیت به مقوله مدیریت زیست محیطی است. تحقق این مهم علاوه بر ضرورت تقویت اصل «اطلاع رسانی» در هر دو شکل فعال و منفعل به عنوان زیربنای تحقق مشارکت زیست محیطی، نیازمند تقویت نهادهای غیردولتی و حق اقامه دعوی و جبران خسارات زیست محیطی است (Rezaie Nandali, 2014).

نتیجه‌گیری

دولت سبز به عنوان مصداقی از دولت مدرن با محوریت حق برخورداری از محیط زیست، دولتی حق بنیاد است که داعیه حمایت و تضمین یکی از حق‌های نسل سوم بشر را دارد. این دولت ترجمان حکمرانی زیست محیطی است که در تعابیر مختلف از طرف حاکمیت‌های سیاسی عصر حاضر ادعا می‌شود. با این وجود هنوز به روشنی نمی‌توان به ترسیم دولت سبز پرداخت. از مناظر مختلف می‌توان به رمزگشایی از این مفهوم پرداخت. نگارندگان بطور مشخص سعی نموده‌اند که به مناسبات دولت و ارکان محیط زیست در گذار به دولت سبز بپردازد. نخست: دولت در مسیر سبز شدن نیازمند شناسایی حق بر محیط زیست و تضمین آن می‌باشد. در مسیر شناسایی، محیط زیست را باید از دغدغه‌هایی دانست که بدو در نظام حقوق بین الملل مورد شناسایی قرار گرفته است و نظام حقوق بین الملل بشر حق برخورداری از محیط زیست را به عنوان حقی مستقل به رسمیت می‌شناسد. به تدریج

آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است.»

3- The Environmental Law

۴- برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به: ویژه، محمدرضا، «حق دسترسی به اطلاعات محیط زیست، بررسی حقوق بشر اروپایی»، مجله محیط شناسی، سال سی و دوم، شماره ۴۰، زمستان ۱۳۸۵.

۵- معین، محمد، «فرهنگ فارسی»، جلد سوم، چاپ هشتم، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱، ص ۳۶ و همچنین طبق فرهنگ لاروس، اکولوژی دانشی است که به مطالعه موجودات جاندار در ارتباط با محیط طبیعتشان، جایی که آنها زندگی می‌کنند. همچنین روابطی که بین جانداران و محیط برقرار می‌شود، می‌پردازد.

۶- برای مطالعه در این زمینه مراجعه شود به صفحه ۲ در بهرام سلطانی، کامبیز، ۱۳۷۱، «مجموعه مباحث و روش‌های شهرسازی - محیط زیست» جلد ششم، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و همکاری ایران، چاپ اول.

۷- بوم شناختی مجموعه‌ی گونه‌های موجودات زنده همکنش است که در یک مکان واحد واقع شده باشند.

۸- این شاخصه‌ها همچنان در اسناد زیر مورد توجه قرار گرفته است. اصل بیستم اعلامیه ریو، اصل بیست و یکم اعلامیه ریو، مقدمه و فصل ۳۶ دستور کار ۲۱، بند ج، اصل ۱، اصول حفاظت از جنگلها، بیانیه اجلاس جهانی توسعه پایدار، آفریقای جنوبی، ژوهانسبورگ ۲۰۰۰ ماده ۲۷ کنوانسیون حمایت از میراث فرهنگی و طبیعی جهان یونسکو ۱۹۷۲، ماده ۲ کنوانسیون تجارت بین المللی گونه‌های جانوران و گیاهان وحشی در معرض خطر انقراض و نابودی - واشنگتن ۱۹۷۳، ماده ۵ کنوانسیون حفاظت از گونه‌های مهاجر وحشی بن ماده ۴ کنوانسیون وین برای حفاظت از لایه ازن ۱۹۸۷، ماده ۶ کنوانسیون بازل در باره کنترل انتقالات برون مرزی مواد زائد زیان بخش و دفع آنها ۱۹۸۹، ماده ۴ کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد تغییرات آب و هوا (تغییرات اقلیمی) نیویورک ۱۹۹۲، ماده ۱۳ کنوانسیون تنوع زیستی، بندهای ۲ و ۳ ماده ۲۳ پروتکل ایمنی زیستی کارتاگنا، ناپروبی ۲۰۰۰.

۹- رجوع شود به: فریادی، مستعود، ۱۳۹۲، «عمومی سازی حفاظت از محیط زیست در نظام حقوقی ایران»، رساله دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق، ص ۱۶.

۱۰- بر اساس قسمتی از اصل یکصد و دوازدهم: «مجمع تشخیص مصلحت نظام ... مشاوره در اموری را که رهبری به آن ارجاع می‌دهد» بر عهده دارد. بنابراین مجمع مذکور که اکثر اعضای آن را مقامات و مسئولان عالی رتبه تشکیل می‌دهند به عنوان مشاور، مقام رهبری را یاری می‌نمایند. از جمله موارد مشاوره که قانون اساسی به آن تصریح نموده مربوط به تعیین سیاست‌های کلی نظام می‌باشد. با وجود آنکه سیاق عبارت قانون اساسی چنان است که تعیین کننده اصلی سیاست‌های کلی نظام مقام رهبری می‌باشد و مجمع تشخیص مصلحت نظام به عنوان هیأت مستشاری عمل می‌کند. اما در عمل این مجمع است که با بهره گیری از آخرین فرآورده‌های کارشناسی دستگاه‌های مسئول دولتی ابتکار تعیین سیاست‌ها را بر عهده می‌گیرد. تأسیس کمیسیون‌های تخصصی و خاص

نظامهای حقوقی مختلف در سطوح مختلف قانونگذاری این حق را شناسایی نموده‌اند. نظام حقوقی ایران در سطوح فرا قانونگذاری و قانونگذاری به موضوع محیط زیست پرداخته اما نقش دولت را در تضمین آن به روشنی تبیین ننموده است. دوم: محوریت حق بر محیط زیست در دولت سبب با محدودیت‌های چندگانه‌ای مواجه است که از محدودیت‌های اکولوژیکی، محدودیت‌های درون نسلی به ویژه تعارض حق بر محیط زیست سالم با حق بر توسعه و نیز تعارض با مصادیق دیگری از حق‌ها و آزادی‌های شهروندان از زمره این محدودیت‌هاست. در عین حال نظام حقوق بین الملل و حقوق داخلی راهکارهایی را در قالب اصول حقوق محیط زیست از جمله اصل انصاف و مسئولیت مشترک اما متفاوت و نیز توسعه پایدار برای رفع تراحم مربوط به اعمال این حق ارائه نموده‌اند. سوم: تحقق دولت سبز نیازمند تغییرات ساختاری و محتوایی دولت در مسیر حمایت از محیط زیست است. از نظر ساختاری شکل خاصی از ارتباط قوا و نیز تغییراتی در ساختار قوه اجرائیه ضروری است. فرابخشی نگری و تمرکز زدایی از جمله این تغییرات مربوط به سازمانهای اداره محیط زیست است. حاکمیت قوانین زیست محیطی، شفافیت، پاسخگویی و مشارکت از اصول تضمین کننده حکمرانی مطلوب زیست محیطی از ضرورت‌های تحقق دولت سبز است.

پی نوشت‌ها

۱- هرچند تعریف دقیقی از دولت سبز ارائه نگردیده است تعابیر مشابه از جمله سیاست سبز و مدیریت سبز در ادبیات دولتها و واژگان حقوقی وارد گردیده است. از جمله در بند پ تبصره ۲۰ قانون بودجه سال ۱۳۸۲ مقرر گردیده است که بر اساس ماده ۱۹۰ قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه کشور کلیه دستگاه‌های اجرائی و مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی موظفند جهت کاهش اعتبارات هزینه‌ای دولت، اعمال سیاست‌های مصرف بهینه منابع پایه و محیط زیست برای اجرای برنامه مدیریت سبز شامل مدیریت مصرف انرژی، آب، مواد اولیه و تجهیزات (شامل کاغذ)، کاهش مواد زائد جامد و بازیافت آنها (در ساختمانها و وسایط نقلیه) اقدام نمایند. دولت سبز: دولتی است که در ارکان و عناصر آن نگاه هوشمندانه به کار و فعالیت نهادینه شده و در پرتو آن مصارف انرژی، آب، کاغذ، مواد مصرفی و ... برای تولید کالاها و خدمات مورد نیاز جامعه بهینه شده و حفاظت از محیط زیست در جهت تحقق اهداف توسعه پایدار جامعه مورد تاکید و عمل قرار گیرد. همچنین برای مطالعه بیشتر در این زمینه رجوع شود به: شناسنامه سبز ایران، با حمایت سازمانها و صنایع دوستدار محیط زیست، انتشارات موسسه فرهنگی، هنری قاب سبز ۱۳۸۱، صص ۷۶.

۲- اصل ۵۰ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌گردد. از این رو فعالیتهای اقتصادی و غیر

۱۲- در این مورد مراجعه شود به: غالی، پطروس، دستور کاری برای صلح، مرکز اطلاعات سازمان ملل، ص ۳ و سازمان ملل متحد، اعلامیه هزاره ملل متحد، مرکز اطلاعات سازمان ملل، صص ۱۱ تا ۴.

۱۳- برانتلند نخست وزیر نروژ در سال ۱۹۸۷ گزارشی تحت عنوان آینده مشترک ما به مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه داد که امروزه از آن به عنوان گزارش برانتلند یاد می‌شود. در این گزارش هشدارهایی در مورد سلامت عمومی داده شده است.

۱۴- در این مورد مراجعه شود به: غالی، پطروس، دستور کاری برای صلح، مرکز اطلاعات سازمان ملل، ص ۳ و سازمان ملل متحد، اعلامیه هزاره ملل متحد، مرکز اطلاعات سازمان ملل، صص ۱۱ تا ۴.

برای بهره گیری از امکانات و کارشناسی و استفاده از تحقیقات کاربردی در آیین نامه داخلی مجمع خود می‌تواند نشانه‌ای از قصد اشتغال جدی این نهاد در امر سیاست گذاری‌های کلان و اساسی کشور باشد. توجه به محیط زیست و اصل مشارکت زیست محیطی در سیاست‌های کلی نظام، بیانگر درک درست این نهاد از وضعیت محیط زیست کشور است.

۱۱- سازمان ملل، سخنرانی دبیر کل سازمان ملل متحد به مناسبت پنجاهمین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر در دانشگاه تهران، نمایندگی سازمان ملل ۱۳۷۶ علاوه بر آن نمونه بارز این دغدغه را میتوان در کتاب «ژئوپولیتیک گرسنگی» از نگاه رئیس سابق سازمان خواربار و کشاورزی دید که در آن محیط زیست و رفاه در تعارض ظاهری قرار دارند و بعضا حل مشکل گرسنگی را در فاصله یافتن از سیاستهای حفاظت از محیط زیست یافته‌اند.

منابع

Agenda 21, 1992. In United Nation Convention on Environmental and Development, Rio de Janerio, Brazil.

Balavi, M., 2010. Modern government and human rights, Ph.D Thesis, ShahiB beheshti University, Tehran, Iran.

Benson, J., 2003. Environmental Ethics, Vahabzade Abdolhosain, first ed. Mashhad University Press, Mashhad, Iran.

Blake, J., 2004. "Sustainable Development in International Law and Its Application to Ecotourism Development" olum mohiti magazine. 1(4), 3. (In Persian with English abstract).

Bozeman, B., 2007. Public Values and Public Interests: Counterbalancing Economic Individualism, Georgetown University Press, U.S.A.

Brinie P.W. and Boyle, A.E., 2009. International, La3 and the Environment, Oxford University Press, U.K.

Brooks, A., and Richard, O., 1991. A constitutional right to a healthful environmental. Vermont Law Review. 16, 107-111.

Botkin, D.B. and Keller, E. 2003. Environmental Science, Earth as living Planet, (translated to pertion by A. Vahabzadeh), Jahad Danesh Mashhad Press, Mashhad, Iran.

Durkin, R, 2009. Right as the Trump Card, Mofid University Press, Qom, Iran.

Hadavand, M., 2005. Good governance, Development and human rights. Journal of Constitutional Law. 6, 63-74. (In Persian with English abstract).

Hasannezhad. K., 2014. The concept of the disabled

government. Ph.D. Thesis. Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Hashemi, S.M., 2014. Constitutional Law of Islamic Republic of Iran, Fifth ed. Dadgostar Publication, Tehran, Iran.

Kelmen, R.D., 2004. The Rule of Federalism Institutions and Regulatory Politics in the EU and Beyond, Harvard University Press, USA.

Ramazani Ghavamabadi, M.H., 2010. Study about content of participation in International Environmental Law. Journal of Pajuheshe Hoghoogh. 29, 109-116. (In Persian with English abstract).

Rasekh, M., 2005. The Theory of right and international human rights. Legal, Research Journal. 41, 60-71. (In Persian With English Abstract).

Rezaei Nandali, M., 2014. Iran's legal system approach to the environmental participation. Ph.D. Thesis. Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Westra, L., 2009. "Ecological Integrity and Biological Integrity: The right to life and the right to health in law", Contemporary Problems. 18, 11-13.

Zakerian, M., 2006. Integration process generations of human rights, Eghtesad and Seyasat Magazine. 57, 33-40. (In Persian with English abstract).

Zareei, M.H., 2004. Good governance sovereignty and government in Iran. Tahghighate Hoghooghi Magazine. 40, 121-132. (In Persian with English abstract).



Analyzing of the legal relationship between the government and the environment in transition to green government

Vahid Nikkhah,¹ Mohammad Reza Vijeh^{1*}, Mohammad Hussein Ramazani Ghavamabadi²

¹ Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabai University

² Department of International Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University

Received: February 14, 2016

Accepted: November 16, 2016

Citation: Nikkhah, V., Vijeh, M.R, and Ramazani Ghavamabadi, M.H., 2016. Analyzing of the legal relationship between the government and the environment in transition to green government. *Environmental Sciences*. 14(3), 147-158.

Introduction: The modern state is an elastic term that can meet the demands of the human rights of citizens. However, today enjoying a healthy environment is an example of a third generation human rights concern of citizens. Full protection of this right requires deep changes in the content and structure of governments and, without a whole range of development, ensuring these citizenship rights cannot be achieved.

Results and discussion: Green government is an evolved form of government that has the ability to support and protect the environment. In crossing government with green government, understanding and analyzing the relationship of the state with the environment is very important and such bilateral relations will create fundamental changes in the government. In addition, this will introduce the environment as a model for policy, legislation and enforcement. The quality of this relationship reflects the commitment of the government to the environment. Government and the environment have a two-way communication whereby the government has provided the fate of the environment as policy-making and enforcement authority and, on the other hand, the government's success in environmental protection depends on respect for environmental rules. Green government is identified as a state founded on that right which creates restrictions on relations between the government and the environment and affects the structure and content of government. Background research reveals that green government as a new concept still has not been correctly incorporated into developments relating to government in legal doctrine and there is a noticeable lack of theory in this respect both worldwide and in Iran. Although the ecological state and its environmental duties it has been investigated in many areas of environmental law and in academic studies and administrative bodies' research studies, relations between the government and the environment in transition to a green government is without any history of research. This area is considered as a new approach to the concept of government.

Material and methods: The authors seek to explore the effectiveness of a right to the environment on the content and structure of government and, in this regard, Iran is considered as the basic geography of the research. Here, the authors have used library resources and domestic and international documents to analyze the relationship between the state and the environment and have described and analyzed the legal relations and interaction of these two to achieve green government. We know that green government is a state founded on a right and we pay attention to environmental considerations and the impact of human rights on the structure, content and limits of green government in related titles.

Conclusion: In this study, evaluation of the components of the relationship between the state and the environment, on the one hand, and the means of achieving green government, on the other, shows us first that realization of green government requires the formation of a special relationship between the environment and the state. In this context it is conceivable that an important role in shaping the government moves, in addition to the role of government in determining the fate of the environment and its elements, towards environmental values. Secondly, the green state is a government that focuses on the right to a healthy environment. So, as a rights-based government it is subject to restrictions related to that right and needs to predict patterns to guarantee the right to a healthy environment and resolve the conflict between that right and other human rights.

Keywords: Sovereignty, Green government, Environment, Human rights.

* Corresponding Author. *E-mail Address:* mrezavijeh@yahoo.com